

□ جنبه اسطوره‌ای شاهنامه

■ تحقیق در این مطلب تازگی ندارد، نزدیک يك قرنست که پژوهندگان و محققان از ایرانیان و خاورشناسان در باره شاهنامه و اسطوره‌ها و ارزشهای تاریخی آن، بتحقیق پرداخته و مطالبی متوسط نوشته‌اند، بخصوص از سال ۱۳۱۳ خورشیدی بعد که جشن هزاره فردوسی برپا شد، دامنه تحقیقات در باره فردوسی و شاهنامه و ارزش مطالب تاریخی آن وسعت یافت و روز بروز براهمیت آن افزوده شد، چندانکه امروزه صدها مقاله و آثار ارزنده در این باره میتوان دید. آنچه مسلم است اینست که مبنای کار فردوسی براساس شاهنامه‌ای بوده است که مقدمه آن بنام «مقدمه شاهنامه ابومنصوری» امروز در دست است، و علامه قزوینی رحمت‌الله علیه آنرا تصحیح و نقل کرده است.

ظواهر اساس غالب این حکایات و داستانها در آن کتاب وجود داشته و فردوسی آنها را بنظم آورده و گاهی شاخ و برگهایی بدان افزوده و با نیروی تخیل و قدرت طبع آنها را دلپذیر و رنگین تر کرده است. نظیر برخی از این داستان‌ها را که در شاهنامه نقل

شده، در کتب مذهبی و در تاریخ سایر اقوام و ملل نیز می‌بینیم، چنانکه بخشی از داستان فریدون و ضحاک در باره‌ای موارد (و از بعضی جهات) شبیه داستان حضرت موسی (ع) و فرعونست. فرعون شیخ در خواب می‌بیند که طفلی به دنیا می‌آید که عاقبت تاج و تخت او را سرنگون میکند و بساط سلطنت وی را در هم میریزد و بدین سبب دستور میدهد هر کودکی را که به



- جنبه اسطوره‌ای شاهنامه؟
- زیباترین داستان شاهنامه کدام است؟
- درمیان توصیفات فردوسی کدامیک جالبتر است؟
- آیا شاهنامه واقعا در حفظ ملیت ایران تاثیر داشته است؟
- چه عاملی محرك فردوسی در سرودن شاهنامه بوده است؟
- چرا از هخامنشیان در شاهنامه ذکری نیست؟
- چرا فردوسی در تشیع اصرار دارد و اصولا فردوسی چگونه شیعه‌ای است؟
- از آغاز آشنایی خود با شاهنامه چه خاطره‌ای دارید؟
- دخل و تصرف فردوسی در روایات کهن تا چه حد و به چه منظوری است؟

● نظرخواهی در باره فردوسی و شاهنامه او

رستم و سهراب

شورانگیزترین داستان شاهنامه

● دکتر مهدی درخشان

■ بنظر من داستان رستم و سهراب در شاهنامه

بهترین و شورانگیزترین داستانها است

که جامع نکته‌های بدیع و مناظرقت‌آور

و اوصاف اندوهبار می‌باشد

دنیا میآید سر ببرند و از میان ببرند، ولی با همه دقت و احتیاط چنانچه تفصیل آنرا در کتب مذهبی خواننده ایم، حضرت موسی به دنیا میآید و عجب آنکه در خانه فرعون هم بزرگ میشود و رشد میکند، ضحاک ببرد و نابود کند. به دین جهت مامورین وی همه جا بجستجوی فریدون میردازند، ولی از آنجا که مشیت یزیدی برزنده ماندن وی تعلق یافته است، گاوای دایه او میشود و او را شیر میدهد و بزرگ میکند و سرانجام به شک مردی نیرومند بنام «کاه آهنگر» بساط شاهی و قدرت ضحاک از هم پاشیده میشود. یا داستان از دواج پسران فریدون یا دختران پادشاه یمن شباهتی به داستانها و روایات یونانی دارد که «اشیل» آنها را نقل کرده و این هردو قصد آن دارند تا پیش از ازدواج دامادها را از میان ببرند، تفصیل مطلب را در کتاب «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه تألیف استاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن» میتوان دید.

یا داستان سودابه زن کیکاوس و دل باختن او بسياوش، و حيله‌هایی که برای کامجویی خود بکار میرد، نظیر آن در روایات و افسانه‌های یونان دیده میشود. و برخی هردو را تخیلی و افسانه می‌پندارند، و ظاهراً یکی از این دو، داستان را از دیگری گرفته‌اند. همچنین داستان «اکوان دیو» که فردوسی خود تصریح کرده است، افسانه‌ای بیش نیست ولی هرچه هست باید اذعان کرد که در اساس و بنیاد این اسطوره‌ها غالباً حقیقتی وجود داشته و بیشتر آنها بنوعی، ریشه‌های تاریخی و واقعی داشته‌اند. نقل این افسانه‌ها این مثل مشهور را به یاد میآورد که گفته‌اند: «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها».

□ زیباترین داستان شاهنامه کدام است؟

■ داستانهای خوب در شاهنامه بسیار است، و هر يك بغایت شیرین و دلنشین و مورد توجه خوانندگان و علاقه‌مندان شاهنامه بخصوص طبع گهربار فردوسی این داستانها را با كلك ذوق خداداد چندان خوب پرورانیده که خواننده هر داستانی را که میخواند تازمانی که آنرا تمام نکرده سراپای وجود خود را مستغرق در آن می‌بیند. بطوری که آنرا بهترین قصه‌های شاهنامه میدانند مانند داستان رستم و اسفندیار، جنگ رستم و اشکیوس، داستان منیژه و بیژن - داستان سیاوش و افراسیاب و کیخسرو، پادشاهی بهرام گور - و داستان بهرام چوبین و...

ولی باید دید منظور شما از این پرسش چیست و چه نوع داستانی را میخواهید - در شاهنامه نیز داستانهای گوناگون و متنوع دیده میشود: رزمی، رزمی، حماسی، عشقی، اخلاقی، غنائی، رثائی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و غیره و هر کسی نوعی داستان را میپسندد که با ذوق و احساس و افکار او ارتباط دارد، مثلا داستان زندگانی سیاوش یکی از بهترین داستانهای شاهنامه است و تربیت او در دوران کودکی بدست رستم، هنرآموزها و استعداد شگرف او در فراگرفتن اقسام هنرها و فنون، بازگشتن او نزد کیکاوس، قصه دلباختگی سودابه زن کیکاوس و حيله‌هایی که در راه رسیدن بمقصود کرده، سرانجام بدرون آتش رفتن سیاوش از سوئی و سالم بیرون آمدن

او از سوی دیگر و رفتن بخاك توران و کشته شدن او بدست افراسیاب سراپا از لطف و گیرائی خاصی برخوردار است، و چندان شیرین و دلپذیر میباشد که خواننده را مسحور و مقنون میکند.

با این همه بنظر من داستان رستم و سهراب را در شاهنامه باید از بهترین و شورانگیزترین داستانهای آن دانست که جامع نکته‌های بدیع و مناظر رقت آور و اوصاف اندوهیار میباشد هم قهرمانی و زور رستم و هم شجاعت فرزندش سهراب را نشان داده و هم داستان پهلوانها و کشتی گیریهای او را بنحوی دلپذیر ترسیم کرده است:

یکی داستانت پرآب چشم / دل نازک از رستم آید به خشم

و من چنین می‌پندارم که این داستان از آغاز رفتن رستم بسمندگان بجستجوی رخش تا پایان آن و کشته شدن سهراب بدست رستم و شنیدن خیر مرگ فرزند توسط مادر وی و در آخر مطالبه نوشدارو از خزانه کیکاوس و..... میتواند از بهترین داستانهای شاهنامه فردوسی باشد.

□ در میان توصیفات فردوسی کدام يك جالبتر است؟

■ این پرسش شما نیز پاسخ قطعی و کامل نمیتواند داشته باشد و چنانست از کسی بپرسند کدام يك از غذاها از همه لذیذتر است که بستگی بذوق و سلیقه و طبیعت افراد دارد، در نظر هر کسی وصفی مخصوص دلپذیر است. یکی وصف آسمان و زمین و ماه و خورشید و ستارگان و سایر مناظر طبیعت را میپسندند، یکی شیفته اشعار حماسی است و داستانی را که توصیف دلیری و جنگجویی قهرمانان سروده شده است، سرآمد اشعار میدانند. آن عاشق دلباخته جان ابرکف، بهترین وصف‌ها را ایبائی میداند که در وصف دلدار و برای وصل دیدار او سروده شده است. هرچه هست تمام این توصیف‌ها در شاهنامه، دلپذیر و شیرین است. هر يك از دیگری بهتر، بحدی «که هیچگونه روانیست انتخاب درآو». این شعر که در وصف گیسوی یار از زبان رودابه سروده شده، شاید یکی از بهترین اشعار شاهنامه باشد.

بگیر این سرگیسو از یکسوم / زهر تو باید همی گیسوم

از آن پروراندیم این تار را

که تا دستگیری کند یار را
و این ابیات در وصف سیاهی شب و سکوت مطلق آن شاید که درسادگی و حسن بیان بی نظیر باشد.

شبی چون شبه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

نه آوای مرغ و نه هرای دد
زمانه زبان بسته از نیک و بد

سپاه شب تیره بردشت و زآغ
یکی فرش افکنده چون پرازغ

زمین زیر این چادر قیرگون
تو گوئی شدستی بخواب اندرون

فرو مانده گردون گردان زیبای
شده سست خورشید را دست ویای

درباره خرد و ارزش آن ، در زبان پارسی اشعار

■ آنچه مسلم است مبنای کار فردوسی بر اساس شاهنامه‌ای بوده که مقدمه آن بنام «مقدمه شاهنامه ابومنصوری» امروز در دست است.



■ اگر بگویم بهترین اشعار شاهنامه اشعاری است که در بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری آن و عبرت آموزی و ترغیب به کار نیک سروده شده، شاید خطا ننگفته باشم.

■ در شاهنامه داستانهای گوناگون و متنوع دیده میشود، رزمی، حماسی، عشقی، اخلاقی، غنائی، رثائی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی... هر کسی نوعی داستان را میپسندد که با ذوق و احساس و افکار او ارتباط دارد.

■ در باره خرد و ارزش آن، در زبان پارسی اشعار بسیار گفته‌اند، ولی شاید کسی بهتر از فردوسی بوصف آن نپرداخته باشد.



■ داستان ازدواج پسران فریدون با دختران پادشاه یمن شباهتی بداستانها و روایات یونانی دارد که «اشیل» آنها را نقل کرده و این هردو قصد آن دارند تا پیش از ازدواج دامادها را از میان ببرند.

■ داستان «اکوان دیو» که فردوسی خود تصریح کرده است، افسانه‌ای بیش نیست. ولی هرچه هست باید اذعان کرد که در اساس و بنیاد این اسطوره‌ها غالباً حقیقتی وجود داشته و بیشتر آنها بنوعی ریشه‌های تاریخی واقعی داشته‌اند.

بسیار گفته‌اند، ولی شاید کسی بهتر از فردوسی بوصف آن نپرداخته باشد.

بنام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد

خرد زنده جاودانی شناس

خرد مایه زندگانی شناس

خرد رهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد بهر دوسرای

همچنین وصف سرزمین سبز و خرم مازندران و توصیف مجالس بزم بهرام گور - پادشاه عشرت طلب ساسانی - و اشعاری که در وصف دلیری و شجاعت رستم سروده در هنگام جنگ با اسفندیار:

که گفت برو دست رستم ببند

نبندد مرا دست چرخ بلند

اگر چرخ گردنده اختر کشد

که هر اختری لشکری برکشد

بگزر گران بشکنم لشکرش

پراکنده سازم بهر کشورش

یا در جای دیگر در جنگ رستم با اشکبوس گوید:

ستون کرد چپ را و خم کرد راست

فغان از خم چرخ چاچی بخواست

چو بوسید پیکان سرانگشت او

گذر کرد از مهره پشت او

قضا گفت گیر و قدر گفت ده

فلك گفت احسن ملك گفت زه

به عقیده من مرثیه‌ای را که فردوسی از زبان مادر سهراب در ماتم او ساخته است، از جهت سادگی و شدت تاثیر بی نظیر است و خواندن آن هر سنگدل بی احساسی را غمگین و اندوهناک میسازد.

با آنکه در شاهنامه هزاران شعر شیرین در وصف مناظر طبیعت و میدانهای جنگ و دلیری قهرمانان و رشادت پهلوانان و توصیف این و آن گفته شده که هر یک بنوعی خواننده را مجذوب و مفتون میسازد، ولی اگر بگویم بهترین آنها اشعار است که در بی اعتباری دنیا و ناپایداری آن و عبرت آموزی و ترغیب به کار نیک سروده شده است شاید که خطا نگفته باشم: این اشعار خاصه با حماسه سرانتهای فردوسی و توصیفی که از قدرت طلبی پهلوانان و شکوه و جلال شهر یاران برای پندآموزی جای جای آمده است، بسیار موثر و دلنشین افتاده، و هر کدام با یک دنیا پند و اندرز برابر است. باین اشعار که غالباً در پایان هر داستان و پس از ذکر شکوه و قدرت پادشاهان و عاقبت کار آنان بیان شده است بنگرید:

جهان کشت زاریست با رنگ و بوی

در و مرگ و عمر آب و ما کشت اوی

شکاریم یکسر همه پیش مرگ

سر تاجدار و سرزیر ترک

زمین گر گشاده کند راز خویش

نماید سرانجام و آغاز خویش

کنارش پراز تاجداران بود

برش پرزخون سواران بود

جهانا چه بی مهر و بدگوهری

که خود پرورانی و خود بشکری

چنین است کیهان ناپایدار

نو در وی بجز تخم نیکی مکار

جهان سربر حکمت و عبرتست

چرا بهر ما این همه غفلت است

از این گونه اشعار حکمت آمیز و پندآموز، هزاران

بیت در شاهنامه دیده میشود.

که اگر دلی پیدار و مردی هشیار یکی از آنها

را بشنود بسیار متأثر و متقلب خواهد شد.

□ آیا شاهنامه واقعاً در حفظ ملیت ایران تاثیر داشته است؟

■ اشعار شاهنامه بمنزله سرودهایی مهیج است، و خواندن آنها سابقاً در میدانهای جنگ روح دلیری و جنگجویی را در رزمندگان تقویت میکرد و آنان را بکوشش و پایداری بیشتری وامیداشت و تاثیر آن یکی بدین جهت بود که قرن‌ها مردم ایران شاهنامه را سند زنده و گویای ملیت خود میدانستند و بوجود مفاخر تاریخی خود که در آن ذکر شده افتخار میکردند و با داشتن چنین سوابقی اگر چه آمیخته با افسانه بود خود را در نزد اقوام دیگر سربلند و گرامی میشمردند، و این تفاخر و میاهات منحصر بانان نبود بلکه بفول «محمدعلی فروغی» هرملتی که رستم و گیبو و گودرز قهرمانان وی و جمشید و فریدون و کیخسرو پادشاهان او بودند، خود را از یک ملت و ایرانی میدانستند، بهمین سبب بود که خواندن اشعار شاهنامه قرن‌ها در مجالس و قهوه خانه‌ها و ورزشگاهها رواج داشت و قصه رستم و اسفندیار و بیژن و منیژه و جنگ رستم با اشکبوس و کشتن دیو سفید و نقل سایر داستانهای شاهنامه شب و روز نقل بر مها و محافل بود. بر سر در گرمابه‌ها و قصرهای پادشاهان و بزرگان نقش رستم پهلوان و سایر قهرمانان شاهنامه کشیده میشد:

ایوانها نقش بیژن هنوز

بزدان افراسیاب اندراست

کتاب مردم وقهرمانان شاهنامه «تالیف ابوالقاسم انجوی شیرازی» شاهد این مدعا است. در این کتاب که دو مجلد آنرا من دیده‌ام نزدیک ۷۰۰ صفحه پراز افسانه‌ها و حکایاتی است منسوب بقهرمانان شاهنامه که مردم آنها راسینه بنه سینه حفظ میکردند. در میدانهای جنگ نیز چنانکه اشاره شد زمانی که سلاحها منحصر بگرز و شمشیر و نیزه و خنجر و تیر و کمان و امثال آنها بود و اسلحه آتشین بکار نمی‌رفت سرود دلاوران و ورزشکاران و آهنگهای مهیج آنان همواره اشعار شاهنامه بود.

□ چه عاملی محرك فردوسی در سرودن شاهنامه بوده است؟

■ گویا در آغاز کار ذوق طبیعی و قریحه ذاتی با حس ملیت و وطن دوستی و شهرت طلبی او در قبال مردم دست بهم داده فردوسی را بسرودن داستانهای باستانی و حماسی ترغیب و وادار کرده است.

مناسب است در اینجا توضیح داده شود که بعد از حمله اعراب بایران و فتح این کشور بدست مسلمانان اگر چه بصورت ظاهر مدتها آرامش و سکوت در میان ایرانیان حکمفرما بود و آشکارا نغمه مخالفتی باحکام و خلفای اسلامی بگوش نمیرسید ولی به سبب تبعیضات و تحقیرها و ستمهایی که از سوی اعراب بر آنان میشد گاه و بیگاه قصد طغیان داشتند و همواره در آرزوی گذشته پرافتخار خود بودند و هر روز عرق وطن خواهی

مقیاسه‌ای بین شاهان هخامنشی و شهریاران شاهنامه فردوسی کرده است که جای شرح و بیان آن اینجا نیست.

□ چرا فردوسی در تشیع اصرار دارد و اصولاً فردوسی چگونه شیعه‌ایست؟

■ فردوسی چنانکه نوشته‌اید و از اشعارش هم بر می‌آید مذهب تشیع داشته و از دیگران نیز بصراحت می‌خواهد تا پیرو این مذهب باشند و معتقد است اگر کسی سعادت جاودانی و آسایش دو گیتی را طالب است باید که پیرو علی و آل او باشد:

پس اصرار فردوسی در اقرار بمذهب تشیع به سبب انکار مخالفان و مخالفت آنان با این مذهب بوده و هم بدین جهت بوده تا بمخالفان بفهماند علاقه او به دین و مذهب و رضای پروردگار بیش از علاقه بجلب رضای سلطان محمود و اطرافیان اوست...

□ از آغاز آشنائی خود با شاهنامه چه خاطره‌ای دارید؟

■ خوب بیاد دارم شصت و سه سال پیش بود، مکتب میرفتیم کتاب «فراندا الادب» مرحوم «میرزا عبدالعظیم خان قریب» را می‌خواندم. در قسمت نخستین آن



اگر چشم داری به دیگر سرای

تاریخ الشعرائی داشت که شرح حال فردوسی در آن آمده بود. (شرحی را که آن مرحوم در هفتاد و چند سال پیش نوشته است امروز هم ارزش و اعتبار دارد) در آخر شرح حال اشعاری از جنگ رستم و اسفندیار و رستم و خاقان چین نقل کرده بود که شامل خلاصه داستان میشد و ما بالاچار این اشعار و تمام اشعار کتاب را حفظ میکردیم. در پایان آنها نیز زیر عنوان «افراد منتخبه» ابیات زیر را درج کرده بود که از شاه شعرهای شاهنامه فردوسی است:

توانا بود هر که دانا بود
به دانش دل پیر برنا بود
میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوشست.
پسندی و همداستانی کنی
که جان داری و جانستانی کنی
فریدون فرخ فرشته نبود
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت این نیکویی
نوداد و دهش کن فریدون تویی
بروز نبرد آن یل ارجمند
به شمشیر و خنجر بگرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست
یلان را سر و سینه و پا و دست
آهنگ این اشعار و آنچه را که در آن روزگار
خوانده‌ام هنوز هم در گوش جانم طنین انداز است.
□ دخل و تصرف فردوسی در روایات کهن تا چه حد
است و به چه منظوری؟
■ به دیگران رجوع بفرمائید.

به نزد نبی و وصی گیر جای
و در اصول تشیع نیز پیرو اعتقادات معتزله یا نزدیک
بدانها بوده است.

بنا به نقل نظامی عروضی در چهار مقاله این شعر
فردوسی:
به بینندگان آفریننده را

بینی مرنجان دو بیننده را
بر اعتزال او دلالت میکند و این مذهب با معتقدات
رایج مردم زمان و عقیده سلطان محمود مخالف و مغایر
بود چه در روزگار او بیشتر اطرافیان و مردم ایران از
مذهب دیگر پیروی میکردند و غالباً پیرو اهل سنت و
جماعت بودند. و محمود نیز بطوری که نوشته‌اند
کرامی مذهب و قائل به تجسم خدا بوده و هم شاید
بدین سبب بوده که محمود پس از تنظیم شاهنامه و
تخلیط برخی بوعده خود وفا نکرده و فردوسی را
آزرده خاطر ساخته است. و فردوسی برخلاف میل
سلطان محمود و اطرافیان و جماعتی که او را راضی
خوانده و رنجانیده بودند بدداشتن این مذهب افتخار
می‌کند:

مرا غمز کردند کان بر سخن
بمدح نبی و ولی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم
چو محمود را صد حمایت کنم
گرت زین بد آبد گناه منست
چنین است و این رسم و راه منست
منم بنده اهل بیت نبی
ستاینده خاک پای وصی...

ه نامدار را آزرده ساخت.
بنابر این احساس غرور ملی و سر پر شور و طبع
و زمینه مساعد و علاقه مردم و مشوقان. دیگر در
ردن شاهنامه از عوامل اصلی و اساسی بوده و قطعاً
رت شعر دوستی و ادب پروری و وعده‌های سلطان
مود نیز در اتمام و تکمیل آن اثری بسزا داشته
ت. (و یا لها من قصه فی شرحها طول)

چرا از هخامنشیان در شاهنامه ذکری نیست؟
تاریخ پادشاهان هخامنشی و شرح حال کشور
ایتهای آنان مطابق روایات مورخان یونانیست و
یخی که آنان نوشته‌اند چون «هرودوت» که پدر
یخ لقب دارد و «گزنون» سردار و مورخ یونانی و
ر مورخان مغرب زمین. و چنانکه در پاسخ سوال
اشاره شد داستانهای شاهنامه بر اساس روایات و
ایات «خداینامه» و کتابهایی بوده که در ایران و پیش از
م نوشته شده و نیز روایات و داستانهایی که سینه بسینه
میان مردم رواج داشته است و این داستانهای غالباً
خته با افسانه و اساطیر است. و برخی نیز از اقوام و
دیگر گرفته شده. مثلاً در قدیم که هنوز ایران و هند
هم جدا نبودند پادشاهان مشترکی بین آنان وجود
ته بنام فریدون، منوچهر، جمشید، کیومرث و غیره.
ها ایرانیان آنها را داخل داستان کرده و تغییراتی
در آنها داده‌اند. چنانکه کائوس نام پادشاه
دادایان بوده، در نزد اینان به نام پادشاهان کیان
ر یافته است.

بنا به روایات مورخان یونانی «ضحاک» همان
یدهاک» آخرین پادشاه سلسله ماد بوده که ضحاک
ه و کیخسرو شاید کورش بزرگ بوده است
چنین نام قسمتی از پهلوانان شاهنامه هم
کانیست مانند قارن، گوی، گودرز، کشواد و غیره.
تفصیل این مطالب را در تاریخ پارتها یا پهلوانان
م اثر دکتر «جواد مشکور» می‌توان خواند. مرحوم
سیرالدوله پیرنیا» نیز در تاریخ ایران باستان